



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۸/۲۸

مترجم: رسول رحيم

چرا امريكا به ثبات افغانستان علاقه نداشت

و از سقوط غنی جلوگیری نکرد

منطق «جنگ ضد ترور» چیست؟

یادداشت مترجم: عنوان اصلی مقاله «افغانستان نشان می دهد که جنگ علیه ترور چرا یک دروغ بزرگ و یک شکست افتضاح آمیز است» است که برای جلب توجه خواننده به

«چرا امريكا به ثبات افغانستان علاقه نداشت و از سقوط غنی جلوگیری نکرد، منطق جنگ ضد ترور چیست؟» تغییر داده شده است.

چرا امريكا به ثبات افغانستان علاقه نداشت و از سقوط غنی جلوگیری نکرد؟

منطق «جنگ ضد ترور» چیست؟

نویسنده: مارک فندی پینه

منبع: گلوبل ریسرچ ۲۲ اگست ۲۰۲۱

مترجم: رسول رحيم

جنگ علیه ترور، به جای جنگیدن با ترور فقط تروریسم را مشتعل ساخت. این جنگ پرده دودی است برای تداوم سلطه ایالات متحد امريكا، تحت نظارت قرار دادن چین، همچنان دست آویز بزرگی است برای مجتمع صنایع نظامی تا ثروت اندوزی کنند.

چشیدن مزه تلخ داروی خود شان:

جنگ علیه ترور بیست سال پیش بعد از حملات ۱۱ سپتمبر آغاز شد. پنتاگون یا وزارت دفاع ایالات متحد امريكا جنگ را علیه القاعده و حامیان آن ها یعنی طالبان آغاز کرد. واقعا این یک چرخش غیر عادی حوادث بود، زیرا القاعده ساخت خود شان بود. کس دیگری نه، بل هیلاری کلینتون وزیر خارجه اسبق ایالات متحد امريكا پذیرفته است که آن ها با تروریست های می جنگیده اند که اول خودشان آن را ایجاد و تمویل کرده اند.

به نظر می رسد که افغانستان فقط یک آغاز بود. مداخله خارجی غرب در عراق و سوریه بذر گروه های تروریستی مانند داعش و جبهات النصره را افشاند. جنگ علیه لیبیا به هرج و مرج در تمام منطقه منجر شد و به گروه های جهادی پر و بال داد. آن ها ذخایر تسلیحاتی لیبیا را غارت کردند و جهاد شان را در کشورهای متعدد همسایه راه اندازی نمودند. امروز گروه های تروریستی بنیاد گرا در ده کشور افریقای فعال اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ

در سال ۲۰۰۹ به رییس جمهور اوپاما جایزه صلح نوبل داده شده. فقط چند سال پس از آن او همزمان هفت کشور را بمباران نمود. لاجرم این قدر جنگ زیاد، مانند «بومیرانگ» به روی خود آدم بر می گردد. سال ۲۰۱۵ آغاز آن بود که خود کشورهای غرب مورد حملات تروریستی قرار گیرند. و یا چنان که جهاد گرایان می گویند: «غرب گوسفندی را ذبح می کند اما نمی خواهد روی لباس خودش لکه خون باشد».

چه کسی از این سود می برد؟

شکست رسوا در افغانستان پایان جنگ علیه ترور نخواهد بود. در عوض جنگ با ترور، این «جنگ بی پایان» تنها تروریسم را مشتعل می گرداند. آتش افروزان، آتش نشانان (اطفایه) اند. امروز پنتاگون یا وزارت دفاع ایالات متحد آمریکا فعالیت های ضد ترور را در ۸۵ کشور جلو می برد. این امر موجب می شود که صنایع نظامی با سرعت کامل کار کنند و سلاطین صنایع نظامی سود های هنگفتی به دست آورند.

بهای منابع اختصاص داده شده به جنگ و تلفات انسانی آن سرسام آور است. در نتیجه، در خشونت های پس از ۱۱ سپتمبر، بیش از ۸۰۰ هزار انسان کشته شده اند که قریب به نصف آن ملکی ها بوده اند. تاکنون شمار آوارگان در نتیجه جنگ علیه ترور ۳۷ میلیون نفر بوده است.

در عین زمان هزینه مجموعی جنگ های ایالات متحد آمریکا پس از ۱۱ سپتمبر بالغ بر ۶،۴ تریلیون (۶،۴ هزار میلیارد) دلار می شود. این به معنای هزینه کردن ۳۲۰ میلیارد دلار در هر سال بوده و ۸ چند بیشتر از نیازمندی های تخمینی ملل متحد برای کمک های بشری در سطح جهانی می باشد.

نفت و یا منرال ها:

دو دلیل عمده وجود داشت که چرا ایالات متحد آمریکا به افغانستان حمله کرد. دلیل اول آن نفت و به صورت بسیار خاص آن اعمار پایپ لاین بزرگ از بحیره کسپین (دریای خزر) از طریق افغانستان به پاکستان. هم نخستین رییس جمهور افغانستان (کرزی) و هم سفیر جدید ایالات متحد آمریکا در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ برای «یونوکال» کار می کردند که یک شرکت نفتی بزرگ آمریکایی بوده و برنامه ای برای عبور پایپ لاین از طریق افغانستان داشت. نخستین قرار داد خارجی که رییس جمهور جدید افغانستان امضا نمود، در مورد اعمار پایپ لاین از ترکمنستان به یک شهر بندری در پاکستان از طریق افغانستان بود.

در سال ۲۰۱۰ نیروهای نظامی و جیولوجیست های آمریکایی کشف نمودند که معادن زیرزمینی افغانستان حاوی منرال های قیمتی به ارزش ۱۰۰۰ میلیارد دلار می باشند. این ها شامل آهن، مس و طلا اند. اما حتی مهم تر از آن فلزات حاکی کمیاب بودند. احتمالاً یکی از بزرگ ترین ذخایر لیتیم جهان در افغانستان واقع شده است. لیتیم یک بخش اساسی اما کمیاب اجزای باتری های دوباره قابل چارج و سایر تکنالوژی های می باشد که برای جلوگیری از بحران های اقلیمی بدان نیاز است. ما اکنون می دانیم که ذخایر لیتیم در بولیویا یکی از دلایل عمده کودتا علیه ایوا مورالیس در سال ۲۰۱۹ بود.

محوری در برابر چین:

دومین دلیل مهم عروج چین می باشد. پس از سقوط دیوار برلین و از هم پاشیدن اتحاد شوروی، ایالات متحد آمریکا خود را به مثابه رهبر بلا منازع جهان سیاست مطرح نمود. وزارت دفاع ایالات متحد آمریکا در سال ۱۹۹۲ گفت: «هدف نخستین ما جلوگیری از ظهور مجدد یک رقیب جدید است. ما باید میکانیسم بازدارنده (برای ظهور) رقیب بالقوه را ادامه دهیم حتی در برابر (آن هایی) که مشتاق اجرای یک نقش بزرگ تر منطقوی و یا جهانی باشند.» سی سال پس تر، چین «رقیب» عمده ای شد که باید مهار شود.

افغانستان بخشی از این داستان است. این کشور نزدیک به راه جدید ابریشم بوده و هم مرز با ایالت شین جیانگ است که اویغور ها در آن جا زندگی می کنند.

لارنس ویلکرسن رییس ستاد پیشین کالین پاول (کالین پاول از ۲۰۰۵-۲۰۰۱ وزیر خارجه بوش پسر بود)، در سال ۲۰۱۸ در یک سخنرانی رُک و راست دلایل حقیقی حضور آمریکا در افغانستان را چنین افشا نمود:

«ما در افغانستان هستیم، چنان که در آلمان بعد از جنگ جهانی دوم بودیم (...). این امر ارتباطی به کابل و دولت سازی ندارد، کاری به جنگ با طالبان ندارد (...). و کاری با جنگ با کدام گروه تروریستی ندارد.» در کنار نظارت

پاکستان» با انبار هسته‌یی به صورت بالقوه بسیار بی ثباتش در روی زمین». این دگروال (سرهنگ) متقاعد به دو دلیلی اشارت می‌نماید که مستقیماً به چین ارتباط می‌گیرد.

«این (اردوی ایالات متحد آمریکا در افغانستان) تنها قدرت سختی است که نزدیک به ابتکار کمر بند و جاده چین قرار دارد، که از سرتا سر آسیای مرکزی می‌گذرد. هرگاه می‌بایست ما اعمال فشار توسط قدرت نظامی بنماییم، ما در افغانستان در موقعیتی قرار داریم که این کار را انجام دهیم».

«سومین دلیل بودن ما در آنجا به خاطر ۲۰ میلیون اویغور است. هرگاه سی‌ای (سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحد آمریکا) بخواهد عملیاتی با استفاده از اویغور ها راه اندازی کند، چنان که اردوغان در ترکیه علیه اسد نمود، هرگاه سی‌ای بخواهد چین را بی ثبات گرداند، بهترین راه آن خواهد بود تا نا آرامی به وجود آورد و برای هل دادن چینی‌های (منسوب به ملیت) «هان» با آن اویغور ها پیوست و این کار را از مکان‌های داخلی انجام داد تا خارجی».

بدون جنگ سرد:

همه این‌ها می‌رساند که جنگ علیه ترور چیزی بیشتر از یک بهانه نیست. این یک پرده دودی از جانب ایالات متحد آمریکا است تا به سلطه اش در جهان ادامه بدهد و دست آویز بزرگی برای مجتمع نظامی-صنعتی است تا ثروت بیاندوزد.

جنگ علیه ترور یک شکست کاملاً افتضاح آور و یک اقدام شنیع است. متأسفانه واشنگتن تسلیم نمی‌شود بل کاملاً برعکس آن است. حتی امروز خطر یک جبهه مهم جدید وجود دارد و آن عبارت از یک جنگ سرد جدید علیه چین می‌باشد.

این جنگ سرد جدید حتی می‌تواند پیامد های خطرناک تر از جنگ ضد ترور داشته باشد. در بیانیه «ابتکار بدون جنگ سرد» بسیار واضح اظهار شده است که: «بیانیه ها و اقدامات به طور فزاینده تهاجمی حکومت ایالات متحد آمریکا در ارتباط با چین (...). تهدیدی را برای صلح جهانی به وجود آورده و مانعی را برای مقابله با مسایل مشترک جدی خارجی مانند تغییر اقلیم، کنترل بیماری های جهان گیر (پاندمی)، تبعیضات نژادی و انکشاف اقتصادی تشکیل می‌دهد.»

جنبش صلح کارهای زیادی برای انجام دادن دارد.

نویسنده: مارک فندی پیتِه

منبع: گلوبل ریسرچ ۲۲ اگست ۲۰۲۱

مترجم: رسول رحیم